

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «۷۳۰ کیلومتر»

درامی شناور

برد دریای

سیاه جنگ



مریم عظیمی
گفت و گو

نمایش «۷۳۰ کیلومتر» به نویسندگی اشکاش آبگون و کارگردانی مشترک سیاوش طاهری و اشکان آبگون در حالی به روزهای پایانی اجرای خود در کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر نزدیک می‌شود که بلیط‌های روزهای آخرش به فروش رفته است. این نمایش با روایتی موازی دو جهان رئال و فرا واقعی را در هم می‌تند و از زوایای مخوف جنگ پرده برمی‌دارد، ننه‌زا در جستجوی فرزندش با جمال که با پر حرفی‌های بیمارگونه‌اش او را می‌آزارد روبرو می‌شود و... مزده عباسی، شقایق سرسختی، نیما تبریزی و احمد افشاری به همراه اشکان آبگون نقش‌های این نمایش را بازی می‌کنند.

اشکان آبگون نویسنده و کارگردان:

آثار جنگ تمام نمی‌شود

ایده و پردازش این نمایشنامه چگونه شکل گرفت؟

اولین بار سال ۹۷ بود که این نمایشنامه را نوشتم و چگونگی آن در واقع به روایت پدرم از مجموعه خاطراتی که مربوط به آن نسل و تاریخ است و جرقه‌هایی که در ذهنم زده شد برمی‌گردد. با شنیدن این خاطرات بصورت جسته و گریخته چیزهای جذابی به ذهنم می‌آمد که در واقع هیچ ربطی به هم نداشتند اما در عین حال خیلی جذاب و گاهی بامزه بودند. در واقع من مجموعه این ایده‌ها را در کنار هم قرار داده، در هم تنیده و به هم ربط دادم تا بتوانم این ایده را به یک بیس کلی برسانم. نهایتاً چون یک محوریت ضد جنگ در ذهنم بود و سعی کردم از آن فضا با توجه به نزدیک بودن آن تاریخ و آسیب معاصر که در جامعه ما وجود داشته و دارد بهره بگیرم و این‌ها را به گونه‌ای به هم ربط بدهم تا نمایشنامه شکل بگیرد.

با مستندات جلورفتید یا بخش اصلی کار ذهنی است؟

مستنداتی از قبیل این مسائل در تاریخ‌مان و دوران‌های مختلف داریم که نه فقط برای ما بلکه همه جا اتفاق می‌افتد و چیزهای عجیب و غریبی نیست. ولی بخش زیادی از آن به خیال پردازی‌های خودم، همینطور به نیم‌نگاهی که به اتفاقات مستندی که می‌افتد و آدم‌هایی که درگیر جنگ، اتفاقات و تحولات سیاسی هستند، داشتیم برمی‌گردد. همه این محور را با عنصر زیبایی‌شناسی که نشأت گرفته از خاطراتی بود که جسته‌گریخته از پدرم و هم نسل‌های ایشان شنیده بودم با هم تلفیق کردم. به هر حال ادبیات نمایشنامه متفاوت و متعلق به دوره‌ای است که ادبیاتش کوچه‌بازاری و مربوط به آدم‌های شاید یک یا دو نسل قبل‌تر از ما است. ما در ابتدا فکر می‌کردیم که ممکن است مخاطبین نمایش هم بیشتر از همان نسل باشند ولی دیدیم که توانستیم با نسل‌های جدید و جوان‌تر حتی دهه ۸۰ هم ارتباط برقرار کنیم و فیدبک‌هایی که از این گروه از مخاطبین گرفتیم ما را خیلی هم تحت تأثیر قرار داد.

از همکاری با سیاوش طاهری بگویید.

من از سال ۹۶ با آقای سیاوش طاهری همکاری می‌کنم و آشنایی ما به فیلمی برمی‌گردد که من بازیگر و ایشان دستیار کارگردانش بودند. همکاری ما ادامه یافت تا نمایش «خواب مرد مرده» که اولین همکاری ما در زمینه کارگردانی بود و همکاری بسیار خوبی در این اثر با هم داشتیم. سیاوش واقعاً در کارگردانی یک کاراکتر مکمل است و من احساس کردم با توجه به اینکه من در این کار بازی هم می‌کنم ممکن است یک سری چیزها از چشمم به عنوان کارگران دور بماند و قطعاً حضور فرد دقیقی مثل سیاوش لازمه کار خواهد بود و خدا را شکر همگونه‌ام بود و نتیجه‌ای که گرفتیم فقط و فقط با این همکاری مسجل می‌شد.

یک نکته هولناکی که در نمایش وجود دارد این است که حتی در جنگ هم این جدال نابرابر وجود دارد و این بخور تا خورده نشی حتی بین کسانی که در یک جبهه می‌جنگند هم اتفاق می‌افتد.

بله دقیقاً! اگر ما بخواهیم از یک اثر و متن به عنوان یک اثر ضد جنگ یاد کنیم اولین نکته‌ای که می‌تواند به تصویر بکشیم قربانی شدن همان انسان‌هایی است که در جامعه خودشان و برای جامعه خودشان می‌روند تا بجنگند. آنها در ظاهر دارند از چیزی دفاع می‌کنند و حالا اصلاً بحث این نیست که ما بخواهیم آن ارزش را از بین ببریم یا ارزش گذاری جدیدی کنیم بلکه جنگ فارغ از هر مرز و ایدئولوژی آدم‌ها را از بین می‌برد و قربانی می‌کند. همه این کاراکترها قربانی جنگ هستند و آثار جنگ تمام نمی‌شود بلکه در نسل‌ها، در دوران و در تاریخ تداوم

فسادی شود که ما از دیدنش حرص بخوریم و حرص بدهیم و در عین حال باورپذیر باشد. برای ما بسیار مهم بود که مخاطب این کاراکتر را باور کند و به داستانش را گوش بدهند و شاید برای من سخت بود که بخواهم بازیگری را توجیه و متوجه این کنم که چقدر شخصیت جمال و کاراکتر پردازی‌اش و نوع بازی‌اش مهم است.

سخن پایانی

همه بچه‌ها واقعاً برای این کار زحمت کشیده‌اند و ما با سختی زیاد توانستیم این کار را روی صحنه بیاوریم بخصوص با توجه به موقعیت زمانی و تاریخی کار، همینطور دور بودن ذهن و فضای بچه‌ها از این نقش‌ها و خدا را شکر این شب‌ها در تئاتر شهر با توجه مخاطبان روبرو شده‌ایم. من از مخاطبان دعوت می‌کنم که در این چند شب باقیمانده با ما همراه شوند و ما را از نگاه زیبایشان محروم نکنند.

مزده عباسی بازیگر:

ننه‌زا نقشی سنگین و برایم بسیار جالب است

علاوه بر تئاتر در زمینه نوازندگی و سولویست بودن هم فعال

هستید.

من از ۱۰ سالگی به مدت ۱۲ سال نوازنده سه‌تار بودم و در اواخر همین دوران روی سلفژ و خوانندگی هم کار کردم. اما سال ۹۶ استارت کار نمایش و بازیگری برای من بود و پیش از آنکه در تست خوانندگی و موسیقی برای تئاتر «شاه لیر» به کارگردانی آقای مسعود دلخواه اجرا می‌شد قبول شدم کارهای دیگری نیز به من پیشنهاد شد و بعد یک سری دوره‌ها گذراندم و بازیگری در کنار خوانندگی رشد کرد. اینگونه شد که در هر اجرایی که حضور داشته باشم اگر موسیقی هم داشته باشد بخشی از موسیقی کار به من سپرده می‌شود. اما در این نمایش

پیدا می‌کند. با توجه به اینکه بیش از ۳۰ سال از جنگ می‌گذرد کشور ما همچنان درگیر تأثیرات جنگ است و جنگ چیزی است که همیشه تأثیرش روی زندگی ما و زندگی‌ها می‌ماند همانگونه که امروز در کشورهای دیگر نیز این اتفاق می‌افتد.

کاراکتر جمال به شدت یک کاراکتر سادبست است که در طول نمایش مخاطب را می‌آزارد. در مورد کاراکتر پردازی‌های نمایش بگویید.

در داستان و قصه‌گویی که در نمایش صورت می‌گیرد فارغ از طنزی که می‌خواستیم، تراژدی که مد نظرمان بود و اتفاقاتی که به لحاظ سیاسی و اجتماعی در ذهن ما می‌گذشت یکی از مهم‌ترین و بالقوه‌ترین نکات این بود که شخصیت پردازی‌ها در سبب اتفاق بیافتد. همه کاراکترهای نمایش فراتر از تیپ بودند و من ابتدا دوست نداشتم که به ۵ تیپ‌رو تین اجتماعی کوچکی بپردازم. در ابتدا قرار بود که خودم کاراکتر بهمن را بازی کنم اما خوب نیما تبریزی بازیگر بسیار توانمندی است و من احساس کردم در این نقش می‌تواند خیلی خوب و متفاوت باشد و از طرفی احساس کردم که نمی‌توانم به کسی برای نقش جمال اعتماد کنم و سیاوش هم بر این اعتقاد بود که نقش جمال را خود من بازی کنم. البته در ابتدا یک مقدار سخت بود چون جمال از من چه به لحاظ ادبیات یا حتی فیزیکی بدنی خیلی دور بود اما سیاوش اصرار داشت و راست هم می‌گفت چون یک خط خیلی نازکی بین تیپ و شخصیت بودن این کاراکتر وجود داشت. به قول شما همان بر خورده‌های سادبستی که حتی در نگاهش وجود دارد، خنده‌های هیستریکی که در روند تعریف داستانش از او می‌بینیم، حتی حرکات ناگهانی عصبی که در حین کار زیاد شدنش می‌توانست کار را خراب کند و کم شدنش هم می‌توانست این کاراکتر را بی‌مایه کند و ما خیلی راجع به این قضیه مصر بودیم که این کاراکتر تبدیل به یک جرثومه